

چند نکتهٔ دستوری در گویش تالشی

محرم رضایتی کیشه‌خاله (دانشگاه گیلان)

گویش‌های ایرانی، ضمن خویشاوندی با زبان فارسی و داشتن بعضی قواعد دستوری مشترک با آن، از نظر دستگاه آوایی، الگوهای صرفی و نحوی، اصالت خود را حفظ کرده‌اند، آنها از زبان فارسی منشعب نیستند و در امتداد آن قرار نمی‌گیرند، بلکه، هم‌عرض با آن، ادامهٔ طبیعی و تحول‌یافتهٔ زبان‌های پیش از خود، یعنی زبان‌های دورهٔ میانه و باستانی ایران، به حساب می‌آیند و چه بسا، نشانه‌های دیرینگی و پیوستگی آنها به آن زبان‌ها، به دلایلی، مشخص‌تر از فارسی باقی مانده است.

تالشی یکی از همین گویش‌هاست که هم‌اکنون در حاشیهٔ جنوب دریای خزر و در مغرب و شمال استان گیلان - در شهرستان‌های تالش، رضوانشهر، ماسال، آستارا، فومن، شفت، صومعه‌سرا، رودبار - و کم و بیش در دیگر نواحی استان متداول است. گویشوران تالشی، بیشتر در مناطق روستایی، به‌ویژه، در امتداد نوار طولی کوه‌های تالش اقامت دارند. در خارج از حوزهٔ سیاسی استان گیلان، در منتهی‌الیه کوه‌های تالش، یعنی در عنبران اردبیل، نیز گروهی تالشی زبان به‌سر می‌برند.

علاوه بر ایران، در قفقاز نیز عدهٔ زیادی گویشور تالشی زبان زندگی می‌کنند که، متعاقب معاهدهٔ تنگین گلستان، از تالش ایران جدا شده‌اند و عموماً در مناطق آستارا، لنکران، بیله‌سوار، یاردیملی، جلیل‌آباد و ماساللی ساکن‌اند.

بر اساس آمار ۱۹۸۹، جمعیت این گروه بالغ بر سیصد و هفتاد هزار نفر بوده

است.^۱ متأسفانه آمار درستی از جمعیت تالشی‌زبان ایران وجود ندارد و ارائه هرگونه اطلاعاتی در این خصوص، جز با حدس و گمان میسر نیست. با این حال، با توجه به قراین و اشارات، به نظر می‌رسد که بیش از سیصد هزار نفر در ایران به این گویش تکلم می‌کنند.

تالشی از گویش‌های ایرانی شمال غربی است که، در ادوار گذشته، علاوه بر گیلان، در آذربایجان رواج داشته‌اند. دویتهایی که در قرن دهم در منطقه اردبیل به دست آمده و تحلیل آنها از جانب ب. و. میلر، نشان داده است که گویش اردبیل در قرن دهم دارای ویژگی‌هایی است که آن را به زبان تالشی امروزی بسیار نزدیک می‌کند.^۲ قبل از پرداختن به برخی از ویژگی‌های تاریخی و باستانی گویش تالشی، به نکاتی چند از مختصات دستوری فارسی باستان، اوستایی و پهلوی که به نوعی در تالشی حفظ شده است، اجماًلاً اشاره می‌کنیم تا، بر اساس آن، مطالب روشن‌تر بیان شود.

بر پایه آثار معتبر تاریخی، زبان‌های باستانی ایران، از حیث ساخت دستوری، به‌ویژه تنوع اشکال صرفی، بسیار پیچیده و دشوار بوده‌اند. در فارسی باستان، اسم، صفت و ضمیر هفت حالت و در اوستایی هشت حالت داشت و در موقعیت‌های مختلف نحوی، پی‌بست‌هایی به‌عنوان تکواژهای تصریفی، به دنبال آنها می‌آمد و نقش دستوری آنها را معین می‌کرد. این تکواژها، همیشه یکسان نبوده بلکه به اقتضای اصوات پایانی کلمات، اعم از صامت و مصوت، صورت‌های متنوعی داشته است. بدین ترتیب، هر اسم در یک حالت، چند شکل، و در حالات گوناگون، اشکال بسیار گسترده‌ای پیدا می‌کرد و همین امر، چه بسا، بر پیچیدگی و دشواری این زبان‌ها می‌افزود.^۳

در فارسی میانه، حالات تصریفی اسم، صفت و ضمیر، نخست به دو حالت، مستقیم یا فاعلی و غیرمستقیم یا غیرفاعلی، مبدل شد؛ سپس تمایز این دو حالت نیز از بین رفت و زبان از حالت ترکیبی بیرون آمد و صورت تحلیلی به خود گرفت. بنابراین، مهم‌ترین

(۱) علی عبدلی، چهار رساله در تاریخ و جغرافیای تالش. نشر گیلکان، رشت ۱۳۷۸، مقدمه، ص ۱۶ (به نقل از: محمدحسن ولی‌لی، آذربایجان، باکر ۱۹۹۳).

(۲) یوسیف م. ارانسکی، زبان‌های ایرانی، ترجمه علی‌اشرف صادقی، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۳۹.
(۳) R.G. KENT, *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*, American Oriental Society, New Haven 1953, pp. 57-70; A.V.W. JACKSON, *Avesta Grammar*, W. Kohlhammer, Stuttgart 1892, pp. 62-105, 109-126.

تحول زبان فارسی از دوره باستان به دوره میانه، از بین رفتن اشکال و حالات تصریفی کلمات (اسم، صفت و ضمیر) بوده است. زبان فارسی نو (دری)، که صورت دگرگون‌شده زبان فارسی میانه است این ویژگی را هم چنان حفظ کرده است.

از مهم‌ترین ویژگی‌های زبان فارسی میانه، ساختمان به اصطلاح اِرگاتیو (ergative) فعل‌های ماضی متعددی است. این‌گونه افعال، هرگاه مفعول صریح ذکر نشود، بدون شناسه دستوری صرف می‌شده‌اند و شخص و شمار آنها با عامل - که اسم، ضمیر متصل یا منفصل غیرفاعلی بوده و معمولاً پیش از ماده ماضی می‌آمده - مشخص می‌شده است. اگر، در جمله، مفعول صریحی - اعم از اسم، ضمیر متصل یا متصل - می‌آمد، فعل، از نظر شخص و شمار (شناسه)، با آن مطابقت می‌کرده نه با عامل که فاعل منطقی و معنایی جمله بوده است.^۳ زبان فارسی نو، فاقد چنین خصوصیتی است.

با توجه به مطالب فوق، در این نوشته سعی کردیم به پاره‌ای از مختصات گویش تالشی که ریشه در زبان‌های ایرانی دوره باستان و میانه دارد، بپردازیم. متذکر می‌شویم که تالشی، مانند بسیاری از گویش‌های ایرانی، گونه‌ها و لهجه‌های متعددی دارد، به طوری که گاه ارتباط دو گویشور از دو ناحیه دور از هم، مثلاً عنبران و تالش‌دولاب، به سختی حاصل می‌شود. طبیعی است که همه گونه‌های تالشی، از نظر حفظ اصالت‌ها و نشانه‌های کهن، در یک ردیف نیستند. بر اساس پژوهش‌های میدانی انجام‌شده، به نظر می‌رسد گونه‌ای که هم‌اکنون در قلمرو جغرافیایی بین دو رودخانه - سفارود در پونل، و ناورود در اسالم - متداول است، از اصالت بیشتری بهره‌مند باشد. لذا، در این تحقیق، همین‌گونه، به عنوان گونه معیار، توصیف شده است.

در تالشی، اسم مفرد و جمع و هم‌چنین ضمیر دو حالت دارد: فاعلی، غیرفاعلی.

الف) فاعلی

اسم مفرد در حالت فاعلی هیچ شناسه‌ای به دنبال ندارد. شناسه یا مخصّص جمع‌ساز در حالت فاعلی (-e/en) است که به دنبال اسم‌های مفرد مختوم به صامت می‌آید. در آخر اسم مفردی که به مصوت ختم شده باشد، برای جلوگیری از برخورد دو مصوت،

صامت /y/ اضافه می‌شود:

جمع		مفرد	
<u>žen</u> -e/en	زن‌ها	<u>žen</u>	زن
<u>kəla</u> -y-e/en	دخترها	<u>kəla</u>	دختر

اسم شخص، در حالت فاعلی، همیشه با تکواژ (-me/men) جمع بسته می‌شود:

جمع		مفرد	
<u>hasan</u> -me/men	حسن و منسوبان او	hasan	حسن
<u>pupu</u> -me/men	عمّه و منسوبان او	pupu	عمّه

این جمع، که به اسم و عناوین اشخاص اختصاص دارد، در فارسی رسمی و نوشتاری معادلی ندارد. احتمالاً «اینا»، که در لهجه تهرانی به دنبال برخی اسم‌ها می‌آید (حسن‌اینا، عمّه‌اینا)، به همین مدلول به کار می‌رود.

ب) غیر فاعلی

اسم مفرد در حالت غیر فاعلی، اگر مختوم به صامت باشد، شناسه /-i/ می‌گیرد. در غیر این صورت، بدون پی بست پایانی می‌آید. شناسه جمع‌ساز در حالت غیر فاعلی، /-un/ است که به آخر اسم‌های مختوم به صامت افزوده می‌شود. اگر اسم مفرد به مصوت ختم شود، صامت میانجی /m/ به آخرش اضافه می‌شود. اسم‌های اشخاص در حالت جمع غیر فاعلی، همیشه با تکواژ /-mun/ ظاهر می‌شوند:

جمع		مفرد	
<u>dim</u> -un	چهره‌ها	<u>dim</u> -i	چهره
<u>xālā</u> -m-un	خواهرها	<u>xālā</u>	خواهر
<u>mamad</u> -mun	محمد و منسوبان او	<u>mamad</u> -i	محمد
<u>sadi</u> -mun	سعدی و منسوبان او	<u>sadi</u>	سعدی

اسم، در حالت فاعلی، نقش‌های زیر را دارد:

۱. نهادی
۲. مسندی
۳. وصفی
۴. منادایی

در نقش نهادی و مسندی، اسم مفرد شناسه ندارد و جمع آن به حالت فاعلی به کار

می‌رود:

šuna 'oštan pasi-na xaša

چوپان گوسفندش را دوست دارد (نهاد مفرد)

'az šoma dasparči nima

من مسخره شما نیستم (مسند)

همهٔ گردوها از درخت فروافتادند (نهاد جمع) *vuz-e/en gərd dār-i-kā barganastina*
در نقش وصفی، به دنبال صورت مفرد و فاعلی اسم، /-a/ افزوده می‌شود. صفت در تالشی بر خلاف فارسی، پیش از موصوف خود (با نشانهٔ اضافهٔ -a) ذکر می‌شود:

merd-a kār کار مردانه
'āsun-a bəsk سیخ آهنی

در نقش منادایی، علاوه بر تکیه روی هجای آخر، گاهی تکواژ /-lâ/ به دنبال شکل فاعلی اسم مفرد، اضافه می‌شود. این نوع منادا با معنی تحیب همراه است:

bra-lâ čə-r ba-mən-kā bapisti ای برادر جان چه از من می‌خواهی
rafeq-lâ čəmən dəl qam-i-kā sutaya ای رفیقم دلم از غم سوخته است

اسم در حالت غیر فاعلی صرف می‌شود ولی پیچیدگی نظام تصریفی فارسی باستان و اوستایی را ندارد. نظام صرف اسم، کم و بیش، در برخی دیگر از گویش‌های ایرانی نو، مثل اورامی، هرزنی^۵ و هم‌چنین آسی، که از زبان‌های گروه شرقی است، نیز حفظ شده است.^۶ نقش‌های اسم در حالت غیر فاعلی و اشکال صرفی آن به شرح زیر است:

۱. مفعول رایبی ۲. مفعول به‌ای ۳. پیوستگی (اضافی) ۴. مفعول برایبی
۵. مفعول دری وازی ۶. مفعول بایی ۷. قیدی (قید زمان)

اسم، در نقش‌های مفعول رایبی و به‌ای و اضافی، حالت و شکل مفرد و جمع غیر فاعلی دارد و تکواژ دیگری به آخرش اضافه نمی‌شود. در نقش اضافی، مضاف‌الیه برخلاف زبان فارسی، قبل از مضاف می‌آید.

'az pas-i bavindima من گوسفند را می‌بینم (مفعول رایبی - مفرد)
'az pas-un bavindima من گوسفندها را می‌بینم (مفعول رایبی - جمع)
xərdan-i duru mavāj به بچه دروغ نگو (مفعول به‌ای - مفرد)
xərdan-un duru mavāja به بچه‌ها دروغ نگویند (مفعول به‌ای - جمع)
dār-i liv viba برگ درخت ریخت (اضافی - مفرد)
dār-un liv-e vibina برگ‌های درختان ریختند (اضافی - جمع)

در نقش مفعول برایبی، به صورت مفرد و جمع غیر فاعلی اسم، /-râ/ افزوده می‌شود.
karg-i-râ duna pešun برای مرغ دانه بریز (مفعول برایبی - مفرد)

(۵) ادیب طوسی، «بعثی در تطور گویش‌های ایرانی»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز، ۱۳۴۸: سال بیست و یکم، شمارهٔ اول، ص ۹.
(۶) زبان‌های ایرانی، ص ۱۲۳.

še-rā mavrij برای (هنگام) رفتن ندو (مفعول برایی - مفرد)

mal-un-rā vāš-am varda برای احشام علف آوردن (مفعول برایی - جمع)

در نقش مفعول دری و ازی، به صورت مفرد و جمع غیر فاعلی اسم، /-kâ/ افزوده می‌شود:

səb-i-rā ka-kā nima صبح در خانه نیستم (مفعول دری - مفرد)

ku-mun-kā vāš-i manda niya در کوه‌ها علفی نمانده است (مفعول دری - جمع)

viša-kā māl-un barkara از جنگل احشام را بیرون کنید (مفعول ازی - مفرد)

pas-un-kā ver šət maduša از گوسفندان زیاد شیر ندوشید (مفعول ازی - جمع)

در نقش مفعول بایی، به آخر صورت مفرد و جمع غیر فاعلی اسم، /-na/ ملحق می‌شود.

'asb-i-na bəšam vāyu dumla با اسب به دنبال عروس برویم (مفعول بایی - مفرد)

karg-un-na lun-i-kā daraš با می‌غ‌ها به لانه می‌رود (مفعول بایی - جمع)

در نقش قیدی، معمولاً به آخر صورت مفرد غیر فاعلی اسم، /-rā/ افزوده می‌شود و، بدین ترتیب، قید زمان ساخته می‌شود.

šav-i-rā mānga gəla čək babi vinde شب قرص ماه را خوب می‌شود دید

من باب مثال، نظام صرفی گوش تالشی در کلمه /žen/ = زن، چنین است:

حالت	مفرد	جمع
فاعلی	žen	žen-e/en
وصفی	žen-a	-
منادایی	žen-lā	-
مفعول رایبی، به‌ای، اضافی	žen-i	žen-un
مفعول ازی، دری	žen-i-kā	žen-un-kā
مفعول بایی	žen-i-na	žen-un-na
مفعول برایی	žen-i-rā	žen-un-rā

در صرف زمان گذشته افعال متعدی، در تالشی، غالباً ساخت به اصطلاح ایرگاتیو به کار می‌رود که، در آن، عامل (فاعل منطقی)، به حالت غیر فاعلی و مفعول به حالت فاعلی ظاهر می‌شود و فعل، از نظر شخص و شمار، با مفعول، که در واقع فاعل دستوری است، مطابقت می‌کند:

hasan-i pas vinda	حسن گوسفند را دید (ماضی مطلق)
hasan-i pas-e/en vindana	حسن گوسفندها را دید (ماضی مطلق)
hasan-i pas vinda	حسن گوسفند را دیده است (ماضی نقلی)
hasan-i pas-e/en vindana	حسن گوسفندها را دیده است (ماضی نقلی)
hasan-i pas vinda ba	حسن گوسفند را دیده بود (ماضی بعید)
hasan-i pas-e/en vinda bina	حسن گوسفندها را دیده بود (ماضی بعید)
hasan-i pas vinda bubu	حسن گوسفند را دیده باشد (ماضی التزامی)
hasan-i pas-e/en vinda bubun	حسن گوسفندها را دیده باشد (ماضی التزامی)
hasan-i pas vinda babe	(اگر) حسن گوسفند را می‌دیده بود (ماضی بعید استمراری)
hasan-i pas-e/en vinda babena	(اگر) حسن گوسفندها را می‌دیده بود (ماضی بعید استمراری)

در جملات بالا، چنان که دیده می‌شود، عامل (فاعل) به صورت غیر فاعلی، و مفعول به صورت فاعلی ظاهر شده و فعل، از نظر شناسه، با مفعول مطابقت کرده است.

در این گونه موارد، اگر در جمله، مفعول صریح ذکر نشود، فعل بدون شناسه است:

hasan-i vinda	حسن دید
žen-un vinda	زنان دیدند

باید این نکته را افزود که صرف فعل متعدی در ماضی ملبوس، ماضی استمراری و ماضی استمراری تمنائی، مثل فعل‌های لازم، حالت مستقیم دارد:

'az pas-un kâ bim vinde	من گوسفندان را داشتم می‌دیدم (ماضی ملبوس)
'az pas-un 'a-vin-i-ma	من گوسفندان را می‌دیدم (ماضی استمراری)
'az pas-un 'a-vin-e-ma	(اگر) من گوسفندان را می‌دیدم (ماضی استمراری تمنائی)

در مثال‌های فوق، چنان که می‌بینیم، فاعل حالت مستقیم و مفعول حالت غیرمستقیم دارد و فعل‌ها، از نظر شخص و شمار (شناسه) با فاعل مطابقت کرده‌اند، با این ویژگی مشخص که، برخلاف دیگر فعل‌های ماضی، در ساختمان دو فعل اخیر، به جای ماده ماضی، از ماده مضارع (vin) استفاده شده است. چنین مشخصه‌ای عیناً در فارسی باستان و برخی از زبان‌های ایرانی گروه شرقی دیده می‌شود.^۷

ضمیر هم، در گرایش تالشی، دو حالت دارد: فاعلی و غیر فاعلی.

(۷) اِرانسکی استفاده از ماده مضارع و افزونه (a-) در ساختمان فعل ماضی را منحصرأ از مختصات برخی زبان‌های ایرانی گروه شرقی مثل سغدی و خوارزمی دانسته است! - زبان‌های ایرانی، ص ۱۷۸.

الف) فاعلی

ضمایر فاعلی دو نوع‌اند: منفصل، متصل.

ضمایر منفصل فاعلی فقط در دو نقش نهادی و مستدی به کار می‌روند و عبارت‌اند از:

'ama	ما	'az	من
šəma	شما	tə	تو
'ave/aven	آنها	'a'av	او

'az هم‌ریشه با adam فارسی باستان و azəm اوستایی است و در پهلوی اشکانی و فارسی میانه زردشتی، در حالت فاعلی به کار می‌رفته؛ اما، در پهلوی متأخر، استعمال آن کم‌کم از رواج افتاد و man جای آن را گرفت.

این ضمایر، در نقش فاعلی، با همهٔ افعال لازم و متعدی در همهٔ زمان‌ها و وجوه – به جز فعل‌های متعدی در ماضی مطلق، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی و ماضی بعید استمراری تمنائی – به کار می‌روند.

ضمایر منفصل فاعلی، در ساختِ اِرگاتیو افعال، در نقش فاعل دستوری (مفعول منطقی)، به کار می‌روند، مگر اول شخص مفرد که، در این ساخت، استثنائاً از حالت غیرفاعلی آن، یعنی mən، استفاده می‌شود:

mən 'a vinda

من او را دیدم (فاعل منطقی)

'ayi mən vinda

او مرا دید (مفعول منطقی)

چنان‌که مشاهده می‌شود، کاربرد mən در دو حالت فاعلی و مفعولی، در ساخت اِرگاتیو مشترک شده است.

ضمایر متصل فاعلی، همان شناسه‌های فعلی‌اند که دو نوع‌اند: شناسه‌های اخباری و شناسه‌های التزامی.

شناسه‌های اخباری

/-mun/	اول شخص جمع	/-m/	اول شخص مفرد
/-run/	دوم شخص جمع	/-š/	دوم شخص مفرد
/-n/	سوم شخص جمع	/ø/	سوم شخص مفرد

شناسه‌های التزامی

/-am/	اول شخص جمع	/-um/	اول شخص مفرد
/-a/	دوم شخص جمع	/-i/	دوم شخص مفرد
/-un/	سوم شخص جمع	/-u/	سوم شخص مفرد

بحث شناسه‌ها و موارد کاربرد آنها خود موضوع مستقل و گسترده‌ای است که توصیف آن مجال دیگری می‌طلبد، در این جا، به همین اشاره درباره آن کفایت می‌شود.

ب) غیر فاعلی

ضمایر غیر فاعلی دو نوع‌اند: متصل، متصل.

ضمایر منفصل غیر فاعلی خود به دو نوع تقسیم می‌شوند: مفعولی، ملکی.

ضمایر منفصل مفعولی

'ama	ما	mən	من
ʃəma	شما	tə	تو
'amun	آنها	'ayi	او

این ضمایر، مانند حالت غیر فاعلی اسم‌ها، در صرف زمان گذشته افعال متعدی، به‌جز ماضی ملموس، ماضی استمراری و ماضی استمراری تمنائی، به عنوان عامل (فاعل منطقی) به کار می‌روند.^۸

اگر در جمله مفعول صریحی نیامده باشد، فعل بدون شناسه می‌آید. برای مثال، harde (= خوردن)، در ماضی مطلق، با ضمایر منفصل مفعولی صرف می‌شود:

'ama <u>harda</u>	ما خوردیم	mən <u>harda</u>	من خوردم
ʃəma <u>harda</u>	شما خوردید	tə <u>harda</u>	تو خوردی
'amun <u>harda</u>	آنها خوردند	'ayi <u>harda</u>	او خورد

در صورتی که، در جمله، مفعول صریحی، اعم از اسم یا ضمیر منفصل فاعلی، ذکر شده باشد، فعل در سوم شخص مفرد و جمع از نظر شمار با آن مطابقت می‌کند. برای

۸) استثنائاً *piste* (= خواستن) نیز ساخت ارگاتیو دارد:

mən 'a bapisti

من آن را می‌خواهم

xərdan-i 'aye bapistina

بچه آنها را می‌خواهد

روشن شدن مطلب، به مثال‌های زیر توجه کنید:

من گرگ را دیدم mən varg-e vindina من گرگ را دیدم mən varg vinda
تو آنها را دیدی tə 'aye vindina تو او را دیدی tə 'a vinda

چنین خصوصیتی در کردی و پشتو هم وجود دارد؛ با این تفاوت که، در آن زبان‌ها، مثل زبان پهلوی، فعل، در بقیهٔ صیغه‌ها نیز، از نظر شمار، با مفعول معنایی خود مطابقت می‌کند.

البته، صرف‌نظر از زمان و وجه فعل، برخی از جملات با فعل لازم و ربطی نیز حالت غیرمستقیم دارند؛ یعنی عامل آنها، اعم از اسم و ضمیر، به صورت غیرفاعلی ظاهر می‌شود و فعل بدون شناسه است:

حسن گرمش است (حسن را گرم است) hasan-i garm-a
من سردم نیست (مرا سرد نیست) mən sard niya
زن‌ها خوششان می‌آید (زنان را خوش می‌آید) žən-un xaš bumaya
او خوشش می‌آید (او را خوش می‌آید) 'ayi xaš bumaya

ضمایر منفصل مفعولی، علاوه بر نقش‌های فوق، غالباً به کمک شناسه‌های تصریفی آخر اسم‌ها، در نقش‌های مفعول‌آزی، بایی، به‌ای و برایی نیز کاربرد دارند با این قید که، به خلاف اسم‌ها، در محدودهٔ مورد مطالعه ما، در سه نقش اول (مفعول‌آزی، بایی، و به‌ای)، با جزء پیشین *ba* همراه‌اند:

از من مفعول‌آزی ba-mən-kā
با من مفعول بایی ba-mən-na
به من مفعول به‌ای ba-mən
برای من مفعول برایی mən-rā=mərā

ضمایر ملکی در تالشی شش صیغهٔ مستقل دارند:

مال من čəmən مال ما čama
مال تو 'əštə مال شما šəma
مال او čayi مال آنها čamun

این ضمایر فقط در دو نقش اضافی و مسندی کاربرد دارند. در نقش اضافی، با اسم همراه‌اند و پیش از آن می‌آیند و، در نقش مسندی، به‌تنهایی به کار می‌روند:

<u>čamun</u> kine	(اضافی)	مال آنها
<u>čama</u> bajār	(اضافی)	مزرعه ما
'əm jəgā <u>čamun</u> -a	(مسندی)	این جایگاه مال آنهاست

ضمیر ملکی، در زبان اوستایی، وجود داشته و در حالت‌های گوناگون، شمارها و جنس‌های سه‌گانه صرف می‌شده است و این تصریف، در ایرانی میانه غربی، به دو صورت (صیغه) تقلیل یافت^{۱۰} و در فارسی دری به کلی از بین رفت.

ضمایر متصل غیر فاعلی

/-mun/	اول شخص جمع	/-m/	اول شخص مفرد
/-run/	دوم شخص جمع	/-r/	دوم شخص مفرد
/-šun/	سوم شخص جمع	/-š/	سوم شخص مفرد

ضمایر متصل غیر فاعلی، مانند ضمایر منفصل مفعولی، با زمان‌های گذشته برخی از فعل‌های متعدی، به عنوان عامل (فاعل منطقی)، به کار می‌روند و شخص و شمار آنها را مشخص می‌کنند. در این صورت، اگر فعل، تنها باشد، به عنوان شناسه به آن افزوده می‌شوند:

hent-əmun	نوشتیدیم	hent-əm	نوشتیدم
hent-ərūn	نوشتیدید	hent-ər	نوشتیدی
hent-əšun	نوشتیدند	hent-əš	نوشتید

این ضمایر نیز، مانند حالت غیر فاعلی اسم‌ها و ضمایر منفصل مفعولی، در برخی از جمله‌ها، صرف نظر از زمان و وجه فعل، به عنوان عامل (فاعل منطقی) به کار می‌روند و، مانند شناسه، شخص و شمار فعل را مشخص می‌کنند:

xaš-ə <u>m</u> 'āma	خوشم آمد
xaš-ə <u>r</u> 'āma	خوشت آمد
garm-ə <u>š</u> -a	گرمش است
sard- <u>m</u> un niya	سردمان نیست

به علاوه، به دیگر اجزای جمله - اعم از مفعول رایی، بایی، به‌ای، برایی و همچنین قیدها - اضافه می‌شوند. اینک چند مثال:

'a -m pegata	(مفعول رایی مفرد)	آن را برداشتم
'aye -m pegatina	(مفعول رایی جمع)	آنها را برداشتم
hasan-i-na -m mēzâ karda	(مفعول بایی)	با حسن بازی کردم
'amad-i -m 'âvnēsta	(مفعول به‌ای)	به احمد نشان دادم
gâ-râ -m vâš varda	(مفعول برایی)	برای گاو علف آوردم
səb-i-râ -m tə vinda	(قید زمان)	صبح تو را دیدم
'iyâ -m 'a barafanda	(قید مکان)	اینجا آن را انداختم

چنین خصوصیتی کم و بیش در گویش‌های لاری نیز وجود دارد.^{۱۱} در جملات گسترش یافته که اکثر اجزاء آمده‌اند، ضمائر متصل غیرفاعلی، بنا به میل و تأکید گوینده، می‌توانند به هر جزئی بیبوندند. علاوه بر کاربردهای فوق، با فعل‌های لازم در کلیه زمان‌ها، در نقش اضافی نیز به کار می‌روند. در این صورت، برخلاف اسم و ضمائر ملکی، بعد از مضاف واقع می‌شوند:

pâ-mun čakəsta	پای ما شکست	pâ-m čakəsta	پای من شکست
pâ-run čakəsta	پای شما شکست	pâ-r čakəsta	پای تو شکست
pâ-šun čakəsta	پای آنها شکست	pâ-š čakəsta	پای او شکست



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی